

جایگاه اقشار محروم و مستضعف در اندیشه اجتماعی امام خمینی (ره)

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۵/۱۳

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۲۵

امیر عظیمی دولت‌آبادی^۱

چکیده

هدف این پژوهش بررسی جایگاه اقشار محروم و مستضعف در اندیشه امام خمینی است. پرسش‌های پژوهش ناظر به جایگاه و نقش محرومین و مستضعفین در پیروزی انقلاب اسلامی و تداوم جمهوری اسلامی می‌باشد. یافته‌های پژوهش حاضر که از نوع پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی بوده و با روش اسنادی انجام شده است نشان می‌دهد که بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران برخلاف بسیاری از تحلیل‌گران انقلاب ایران، که این انقلاب را محصول طبقه متوسط سستی یا جدید و/یا ائتلاف میان آنان می‌دانند، انقلاب اسلامی را رهاورد محرومان و مستضعفان جامعه می‌داند. ایشان همیشه طبقه محروم و مستضعف جامعه را مورد ستایش قرار می‌داد؛ محرومان را نورچشم خود و اولیای نعم همه می‌دانست و خدمت به آنان را خدمت به خدا به حساب می‌آورد. مهم‌ترین وعده‌های ایشان به محرومان در مورد آب و برق مجانی و مسکن و بهداشت در اوج قدرت و محبوبیتشان در اسفند ۵۷ بعد از پیروزی انقلاب، صورت گرفت؛ وعده‌هایی که برای جلب حمایت آنان نبود؛ آرمانی بود که تا آخر حیاتشان بر آنها پافشرد و نهادهای مهمی برای تأمین آنها تأسیس کرد. در نگاه امام خمینی محرومان خاستگاه انبیا، پیروان اسلام، پدیدآورندگان انقلاب و حامیان جمهوری اسلامی محسوب می‌شوند. آنها نقش مهمی در تحولات اجتماعی سیاسی دارند و به تعبیر ایشان، در صف مقدم جامعه‌اند. انقلاب اسلامی دستاورد آنهاست؛ جنگ تحمیلی مرهون فداکاری آنان است و دوام نظام برآمده از انقلاب نیز مدیون خدمات و حمایت آنان. افتخار انقلاب اسلامی نیز حمایت از پابرهنگان است.

واژگان کلیدی: امام خمینی، محرومین، مستضعفین، اندیشه اجتماعی، انقلاب اسلامی.

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی: aazimii@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

محرومین همیشه بخش زیادی از مردمان جوامع را تشکیل داده‌اند. اگرچه نسبت آنها به سایر اقشار اجتماعی در جوامع و زمان‌های مختلف، متفاوت بوده است اما آنها همواره اکثریت جوامع را در مقابل اقلیت صاحب قدرت و ثروت در بیشتر کشورهای دنیا شامل شده‌اند. به‌ویژه اینکه آنها معمولاً در حاشیه تحولات بوده و حداکثر پیرو سایر گروه‌ها در حرکت‌های جمعی بوده‌اند. در ادبیات سیاسی غرب، محرومین یا همان توده‌ها، به‌طور اصلی واجد نقش منفی در حرکت‌های سیاسی و اجتماعی دانسته شده‌اند. از روان‌شناسان اجتماعی تا نظریه‌پردازان جامعه توده‌وار، هیچ‌کدام چندان نگاه مثبتی به حرکت‌های جمعی توده‌ها نداشته‌اند. به‌طوری‌که خارج از سنت مارکسیستی، تا پیش از دهه ۱۹۶۰ بیشتر متفکران غربی از حرکت‌های توده‌ای به‌شدت هراس داشته و آن را به‌واسطه تحریک‌پذیری، تلقین‌پذیری و زودباوری (لوبون، ۱۳۹۳) تهدیدکننده نظم اجتماعی دانسته و در مجموع، عملی غیرعقلانی محسوب می‌کردند. اگرچه این نگاه همچنان نیز در میان بخش زیادی از این متفکران نسبت به برخی حرکت‌های جمعی، به‌خصوص انقلاب‌ها به‌عنوان گسترده‌ترین نوع آن، وجود دارد.

در مورد ایران، کم و کیف حضور محرومین در تحولات سیاسی و اجتماعی ازسوی محققین همیشه مورد مناقشه بوده است. به‌خصوص در تحولات سیاسی معاصر ایران و در وقایعی چون رژی، انقلاب مشروطه، ملی شدن صنعت نفت، قیام پانزده خرداد و به‌طور مشخص، انقلاب اسلامی، همواره میان متفکرین و صاحب‌نظران درخصوص کم و کیف حضور محرومین بحث‌ها و چالش‌های مهمی وجود داشته است. بیشتر متفکرین حضور آنها را در این رویدادها کم‌رنگ و حاشیه‌ای دانسته‌اند. برخی نیز محرومین و توده‌ها را نیروی سیاسی مهم در جامعه ایران دانسته‌اند؛ اما این نیرو را نیرویی تلقی کرده‌اند که توسط سایر نیروها به حرکت درآمده‌اند (سمیعی، ۱۳۸۹) و حتی در مواردی نیز نقش‌های منفی ایفا کرده و تعلقات اقتدارگرایانه از خود بروز داده است. حضور و نقش محرومین در انقلاب اسلامی ایران نیز از این مناقشات بیرون نبوده است.

به باور بسیاری از محققین و صاحب‌نظران، انقلاب اسلامی ایران به‌لحاظ مشارکت و گستردگی حضور اقشار و گروه‌های مختلف اجتماعی، که با پذیرش رهبری بی‌چون و چرای

امام خمینی همراه بود، انقلابی کم‌نظیر محسوب می‌شود. اگرچه درخصوص کم و کیف حضور و نقش این اقشار در فرایند پیروزی انقلاب ایران، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد، اما بیشتر محققان و صاحب‌نظران به این موضوع اذعان دارند که انقلاب اسلامی ایران حاصل مشارکت و ائتلاف اقشار و طبقات اجتماعی مختلف بوده است. اما در این میان، نقش اقشار محروم در انقلاب اسلامی همواره مورد بحث و مجادله بوده است. اگرچه برخی از نظریه‌پردازان و صاحب‌نظران انقلاب اسلامی به نقش اقشار محروم جامعه در انقلاب اسلامی توجه کرده‌اند، اما جهت‌گیری اصلی تحقیقات مرتبط با انقلاب اسلامی تا اکنون به این سمت بوده است که طبقات متوسط جدید و قدیم در وقوع انقلاب اسلامی نقش برجسته‌ای در مقایسه با سایر اقشار داشته‌اند. برای نمونه، صاحب‌نظرانی که به تجزیه و تحلیل علل انقلاب اسلامی از منظر اقتصادی و اجتماعی پرداخته‌اند، بر حضور اقشار ضعیف جامعه از جمله کارگران و حاشیه‌نشین‌های شهری در فرایند انقلاب تأکید نموده‌اند. در این میان، جان فوران معتقد است اقشار ضعیف که از روستا به شهرها آمده بودند و دارای درآمد اندک، مسکن نامناسب و سوء‌تغذیه بودند و فرصت‌های آموزشی کمی داشتند از ناراضیان رژیم پهلوی محسوب می‌شدند. آنها از طرفی با مشکلات عظیم اقتصادی مواجه بودند و از طرف دیگر نیز دارای فرهنگ دینی بودند که با مسجد و روحانی محل آنها را مرتبط می‌کرد و نوعی همبستگی اجتماعی در میان آنها ایجاد می‌نمود (فوران، ۱۳۷۸: ۵۵۴). فوران همچنین بر نقش کارگران و اعتصابات آنها در شکست حکومت پهلوی تأکید می‌کند. حسین بشیریه نیز بر نقش عظیم محرومین شهری در مخالفت با حکومت پهلوی توجه نموده است. به باور وی، دو سال بعد از افزایش درآمدهای نفتی، عموم مردم ایران از این ثروت غیرمنتظره منتفع شدند. انتظارات مردم بالا رفت و یکی از این انتظارات تحقق مستمر تقاضاهای روزافزون بود (بشیریه، ۱۳۹۴: ۱۳۵). اما با کاهش قیمت نفت در سال ۵۶ و عدم توانایی دولت در تأمین تقاضاهای فزاینده آنها و بی‌ثباتی اقتصادی ناشی از آن، این افراد به مخالفین رژیم تبدیل شدند.

اگرچه محققین فوق در کنار سایر صاحب‌نظران انقلاب ایران مانند آبراهامیان (۱۳۷۷) بر نقش اقشار محروم در انقلاب ایران توجه نموده‌اند، ولی توجه آنها عمدتاً معطوف به اقشار محروم شهری شامل کارگران و حاشیه‌نشینان شهری است و بخش عظیمی از اقشار محروم

جامعه ایران در تحلیل آنها نادیده گرفته شده و/یا نقش آنها در فرایند انقلاب بسیار کم‌رنگ تلقی شده است. در واقع در نگاه آنان، اقشار محروم شهری نیز تنها بخشی از جنبشی هستند که سرانجام در سال ۵۷ به انقلاب منتهی شد. به عبارت دیگر، در تبیین آنها از انقلاب ایران، اقشار محروم شهری تنها بخش نسبتاً کوچکی از آنچه به تعبیر آنان «ائتلاف طبقاتی» یا «جنبش توده‌ای» خوانده می‌شود محسوب می‌شوند که به سرنگونی رژیم پهلوی منجر شد. اجزاء اصلی این ائتلاف یا جنبش را سایر اقشار، به ویژه اقشار متوسط، تشکیل می‌دادند نه محرومان. اما به نظر می‌رسد برخلاف قرائت فوق از انقلاب اسلامی، امام خمینی از محدود شخصیت‌های فکری است که نقش و جایگاه اقشار محروم را در انقلاب اسلامی و سایر رویدادها و تحولات سیاسی اجتماعی ایران معاصر بسیار برجسته می‌داند و نگاه متفاوتی به جایگاه آنها در انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی دارد. آنچه در اندیشه اجتماعی رهبر فقید انقلاب اسلامی اهمیت فراوان دارد نقش محرومان و مستضعفان در انقلاب اسلامی است به گونه‌ای که تأکیدات فراوان ایشان درخصوص این قشر و جایگاه آنان در جامعه و نقش آنان در تحولات مهم سیاسی اجتماعی نظیر انقلاب و جنگ بی‌نظیر است. مقاله حاضر تلاش می‌کند تا جایگاه اقشار محروم را در اندیشه امام خمینی مورد بررسی قرار داده و اهمیت حضور و نقش آنان را در انقلاب اسلامی و تداوم نظام برخاسته از آن را روشن نماید.

هدف و پرسش‌های تحقیق

هدف کلی پژوهش حاضر بررسی و نشان دادن جایگاه و نقش اقشار محروم و مستضعف جامعه در اندیشه اجتماعی امام خمینی است. اقشاری که جمع کثیری از اعضای جامعه ایران را تشکیل می‌دهند و معمولاً در پژوهش‌های اجتماعی کمتر مورد توجه بوده‌اند. در همین راستا پرسش‌های زیر مطرح است:

۱. جایگاه محرومان و مستضعفان در اندیشه اجتماعی امام خمینی چگونه است؟
۲. از دیدگاه امام خمینی، اقشار محروم و مستضعف چه نقشی در انقلاب اسلامی و تداوم حیات جمهوری اسلامی دارند؟

پیشینه تحقیق

آثار موجود در ارتباط با موضوع محرومین و مستضعفین در دیدگاه و اندیشه امام خمینی تاکنون به طور عمده، به استخراج و تدوین بیانات و مکتوبات ایشان در این زمینه اختصاص داشته است. جستجو در پایگاه‌های علمی نشان می‌دهد که کتاب‌های *استضعاف و استکبار از دیدگاه امام خمینی* و *امام خمینی و مستضعفان* مهم‌ترین و شاید تنها کتاب‌هایی هستند که به صورت مستقیم به موضوع مقاله مرتبط‌اند. کتاب اول شامل مجموعه بیانات امام خمینی در ارتباط با مستضعف و مستکبر، وظیفه و مسئولیت مسلمانان و مستضعفان جهان در مقابل استکبار و سایر مطالب مرتبط با این دو موضوع می‌باشد که مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی منتشر کرده است. این کتاب صرفاً به استخراج و تنظیم بیانات و مکتوبات امام در زمینه استکبار و استضعاف اختصاص دارد. کتاب دوم را ابراهیم امینی و مهدی مسکنی تهیه و تنظیم کرده‌اند که انتشارات سفیران امین منتشر کرده است. به نظر می‌رسد این کتاب شرح و بسط مطالب مقاله‌ای است که تحت همین عنوان در سال ۱۳۷۶ در مجله حکومت اسلامی منتشر شده است. این مقاله ارزشمند شامل مباحثی چون استضعاف در قرآن، انقلاب ایران و مستضعفان، امام خمینی و فقرزدایی، روحانیت و حمایت از محرومان و مسئولان نظام و حمایت از محرومان است.

مقاله «مستکبرین و مستضعفین از دیدگاه امام خمینی»، که در مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی و احیاء تفکر دینی منتشر شده، نیز سعی کرده صفات مستضعفین و مستکبرین و مصادیق آنها را از دیدگاه امام خمینی تبیین نماید. آثار فوق همگی تلاش‌های ارزشمندی هستند که به موضوع این مقاله مرتبط‌اند ولی آثار فوق به استخراج بیانات امام در ارتباط با مستضعفین اختصاص داشته و صرفاً نقل قول‌هایی از امام می‌باشند و/یا بخشی از مباحث مرتبط با مستضعفین را پوشش داده‌اند. پایان‌نامه «پیامدهای بی‌توجهی به محرومین در قرآن و حدیث با رویکردی بر بیانات امام خمینی و مقام معظم رهبری» نیز از جمله این آثار محسوب می‌شود. علی‌رغم وجود آثار فوق، اهمیت اقشار محروم، وضعیت دشوار کنونی آنها در جامعه ایران و کم‌وکیف آنها نیاز به بازخوانی مجدد دیدگاه امام در این خصوص را از زوایای دیگر ضروری می‌سازد.

تعریف مفاهیم

مستضعف و محروم: واژه مستضعف اگرچه از ریشه ضعف گرفته شده است و به‌رغم آنکه در روزگار ما انسان‌های کم درآمد و فقیر را مصداق منحصر مستضعف برمی‌شمارند، در دیدگاه امام خمینی به‌معنای انسان‌های ناچیز، ناقابل، ضعیف و ناتوان شناخته نمی‌شود و هرگز با فقر و بی‌چیزی تلازم ضروری ندارد (مخبر، ۱۳۹۵). در فرهنگ دینی نیز هر ضعیفی مستضعف نیست (بهشتی، ۱۳۵۹). به‌عبارت‌دیگر، «مستضعف با ضعیف و ناتوان تفاوت دارد. ضعیف کسی است که ذاتاً ناتوان است ولی مستضعف کسی است که مستکبرین او را ضعیف نگه داشته‌اند. یعنی کسی که استعداد و هوش دارد و می‌تواند پیشرفت کند ولی عده‌ای سد راه او شده‌اند و نمی‌گذارند پیش برود» (منتظری، ۱۳۶۶: ۶). پس مستضعف یعنی کسی که به استضعاف کشیده شده و ضعیف نگه داشته شده است و خودش و دیگران او را ضعیف و ناتوان می‌شمارند در صورتی‌که واقع امر چنین نیست (امینی، ۱۳۷۸). محروم نیز تقریباً به همین معنی است؛ یعنی کسی که بی‌بهره گردانیده شده، منع کرده شده و باز داشته شده. در این تحقیق، مفهوم محروم و مستضعف به یک معنا به‌کار رفته است.

مستضعفین محدود و منحصر به افراد یا گروه خاصی نیستند. وجه مشترک در میان مستضعفین، این است که همه آنها از همه یا بخشی از حقوق مادی و معنوی خود محروم‌اند. استضعاف نیز وجوه مختلفی دارد که تنها یکی از وجوه آن اقتصادی است. در دیدگاه امام خمینی، طبقه مستضعفین شامل همه قشرهای ملت می‌شود. به‌عنوان نمونه، ایشان اصطلاحاتی مانند مسلمین، مؤمنین، متوسطین، طبقه سوم، طبقات محروم، کوخ‌نشینان، دهقانان، کارگران، جنوب شهری‌ها، پابره‌نه‌ها، علمای دینی، جوانان دانشگاهی، محصلین را برای مشخص ساختن مستضعفین به‌کار برده‌اند (مقدس، ۱۳۷۶: ۳۷۳).

در اندیشه امام خمینی، مستکبرین نیز طیف‌های مختلفی را شامل می‌شوند. به‌بیان امام خمینی «مستکبرین منحصر نیستند به سلاطین، منحصر نیستند به رؤسای جمهور، منحصر نیستند به دولت‌های ستمگر. مستکبرین یک معنای اعمی دارد؛ یک مصداقش همان اجانب هستند که تمام ملت‌ها را ضعیف می‌شمرند و مورد تجاوز و تعدی قرار می‌دهند؛ ... امروز روزی است که خدای تبارک و تعالی به ما آزادی و استقلال مرحمت فرموده است، و ما را با این آزادی و

استقلال امتحان می‌کند. ما را آزادی مرحمت فرموده است که ببیند در این آزادی ما چه می‌کنیم. ما مستقل شدیم و خداوند به ما این مرحمت را فرمود تا ما چه بکنیم: آیا ما هم از مستکبرین باشیم یا از مستضعفین؟ هر فرد می‌شود که مستکبر باشد و می‌شود مستضعف باشد. اگر من به زیردست‌های خودم، و لو چهار نفر باشد، تعدی و تجاوز کردم و آنها را کوچک شمردم، بنده خدا را کوچک شمردم، من مستکبرم و او مستضعف؛ و مشمول همان معنایی است که مستکبرین و مستضعفین هستند. اگر شما کسانی که زیردستان هست، ضعیف شمردید و به آنها خدای نخواستہ تعدی کردید، تجاوز کردید، شما هم مستکبر می‌شوید. و آن زیردست‌ها مستضعف» (صحیفه امام، ج ۷: ۴۸۹).

در اندیشه امام خمینی، محرومین و مستضعفین و حمایت از آنان به کشور خاصی محدود نمی‌شوند. «ما باید برای پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران برنامه‌ریزی کنیم. ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم.» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۹۱). در نگاه امام خمینی، مستضعفین کسانی هستند که به‌رغم برخورداری از قدرت‌های بزرگ معنوی و توانمندی‌های عظیم اجتماعی، همواره از سوی صاحبان قدرت‌های سیاسی و اقتصادی ضعیف و بی‌مقدار تلقی شده‌اند و به‌این‌سبب دستخوش ظلم و جور و تجاوز و تعدی مستکبرین قرار گرفته‌اند. همانطور که واژه مستکبر از نگاه امام، در مصادیقی چون حاکمان قدرت‌مدار و صاحب منصبان زورگو و زرمندان متبخت‌منحصر نمی‌شود. استکبار در منظر امام خمینی حقیقتی جز خودبرتربینی و تجاوز و تعدی به دیگران به دلیل حقیر شمردن آنان ندارد. از منظر ایشان، استکبار مستکبرین عامل پیدایش استضعاف در جامعه بشری است چه این که نگاه استکباری خواه از سوی شخصی حقیقی باشد یا یک شخصیت حقوقی و گستره چنین نگاه و رفتاری جامعه بشر باشد یا تعداد معدودی از مردمان، به هر روی منجر به ضعیف شمردن و حقیر دانستن قدرت، توان و جایگاه فردی و اجتماعی دیگران می‌شود و به مستکبر مجال می‌دهد تا هر نوع ظلم و ستمی را در حق آنان که ضعیف می‌پندارد روا داشته و حقوقشان را در پی دستیابی به منافع خویش نادیده انگارد (منخب، ۱۳۹۵). در مجموع، صفت مشترک همه مستضعفین «مظلومیت» است و مستکبرین در «ظلم» باهم مشترک‌اند (مقدس، ۱۳۷۶: ۳۷۱).

اندیشه اجتماعی: منظور از اندیشه اجتماعی آن دسته از تأملات، تفکرات و بررسی‌هایی است که به‌گونه‌ای تعقلی و نظری بدون استفاده از روش‌های علمی جدید در مورد امور اجتماعی، یعنی اموری که هستی و قوام آنها به جمع وابسته است، صورت گرفته و در قالب گزاره‌های بیان شده است. به‌واسطه عدم استفاده از روش‌های جدید علمی، اعم از مشاهده، تجربه و نمونه‌گیری است که اندیشه اجتماعی را از جامعه‌شناسی متفاوت می‌داند؛ جامعه‌شناسی مطالعه علمی و منظم جامعه در دوران جدید است درحالی‌که اندیشه اجتماعی حیطة وسیع‌تری را شامل شده و از گذشته مورد توجه بوده است (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶: ۲۱).

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی است و از روش اسنادی برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است. به‌عبارت دقیق‌تر، روش مقاله در مراجعه به آثار و آرای امام خمینی، اسنادی و در تأیید مدعا، برهانی-منطقی است. در این پژوهش، برای بررسی جایگاه محرومان در اسلام، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی از منظر امام خمینی، از روش اسنادی بهره گرفته شده است که متکی بر مطالعه و ثبت اطلاعات از منابع نوشتاری (مکتوب) و گفتاری می‌باشد. این منابع عبارت‌اند از: مجموعه ۲۲ جلدی صحیفه امام که عمدتاً شامل مجموعه سخنرانی‌های امام خمینی قبل و بعد از انقلاب اسلامی می‌باشد؛ تبیان‌های موضوعی مرتبط با اقشار اجتماعی در اندیشه امام خمینی؛ نرم افزار چندرسانه‌ای روح‌الله و همچنین کتاب‌ها و مقالات مرتبط. در این پژوهش کل بیانات، نوشته‌ها، اعلامیه‌ها و پیام‌های امام خمینی مورد بررسی قرار گرفته و نمونه‌گیری صورت نگرفته است.

یافته‌های تحقیق

جایگاه محرومان در اندیشه امام خمینی

کنکاش در آرای امام خمینی برای پاسخگویی به سؤال اول (جایگاه محرومان و مستضعفان در اندیشه اجتماعی امام خمینی چگونه است؟) بیانگر آن است که محرومان جایگاه بالایی در اندیشه ایشان دارند؛ به‌گونه‌ای که از نظر ایشان همه پیامبران الهی از مستضعفان بوده‌اند و «تمامی

ادیان آسمانی از بین توده‌ها برخاسته است و با کمک مستضعفین بر مستکبرین حمله برده است، مستضعفین در همه طول تاریخ به کمک انبیاء برخاسته‌اند و مستکبرین را به جای خود نشانده‌اند. در اسلام، پیغمبر اکرم (ص) از بین مستضعفین برخاست و با کمک مستضعفین، مستکبرین زمان خویش را آگاه کرد یا شکست داد» (صحیفه امام، ج ۷: ۳۲۷-۳۲۸).

از دیدگاه امام خمینی، پیامبران خاستگاهشان مستضعفین بوده است. آنها درمقابل اشراف ایستاده‌اند تا محرومین را از ظلم آنها نجات بدهند: «همه ادیان وقتی که شما ملاحظه بکنید، سران این ادیان که انبیا بودند، اینها از طبقه مستضعف قیام کردند و طبقه مستضعف را بر ضد قدرت‌ها شوراندند. حضرت ابراهیم خودش بوده و یک تبری؛ از طبقه پایین، درمقابل آن نمرود عصر قیام کرد، و آن مظاهر آنها، که مظاهر اشرافیتشان بود و بت هم آن وقت [از] مظاهر اشرافی بود، آنها را شکست. حضرت موسی هم یک شبان و یک عصاب؛ از همین طبقه مستضعف. این طبقه را بر ضد دستگاه طاغوتی برافراشت. اینها را برانگیخت بر ضد آنها» (صحیفه امام، ج ۹: ۳۹۶). به‌عنوان نمونه «حضرت موسی در یک محیطی بوده از آنجا شروع کردند. لکن مقصد این بوده که ریشه استکبار را از جهان بکند و مردم را از این ظلم‌هایی که بر ایشان می‌شود نجات بدهند.» (همان، ج ۱۵: ۵۰۷) یا «ابراهیم را که ملاحظه می‌کنید تیشه‌اش را برداشت این بت‌هایی که مال اشراف بود شکست و با اشراف درافتاد برای منافع توده‌ها و برای اینکه ظلم به توده‌ها نکنند.» (همان، ج ۴: ۱۹).

امام خمینی معتقد است انبیاء سابق هرکدامشان، که ما از تاریخشان اطلاع داریم، اشخاصی بوده‌اند از طبقه سوم که درمقابل سلاطینشان قیام کرده‌اند (همان: ۲۱۵). از نگاه ایشان، قیام‌های انبیاء همیشه اینطور بوده است که یک نفر از بین خود مؤمنین که از طبقه پایین بوده‌اند برای تبلیغ انتخاب می‌شد و یکی از کارهایش هم این بود که جمعیت مستضعف مقابل مستکبر را تجهیز می‌کرد بر ضد آنها. این مستضعفین بودند که از میان آنها یکی فردی را خداوند انتخاب می‌کرد تا بر ضد مستکبرین قیام کند (همان، ج ۹: ۱۶۹). امام خمینی در چندین جا هم بر فقر پیامبر اسلام تأکید می‌کند و می‌گوید: «پیغمبر خودمان که تاریخش نزدیک است، و همه آقایان لابد می‌دانند، این یک شخصی بود که از همین توده‌ها و جمعیت‌ها بود و با همین‌ها بود؛ و از بدو بعثت تا آخر با قدرتمندها و باغدارها و مکت‌دارها و سرمایه‌دارها همیشه در جدال

بود. پیغمبرها از این توده‌ها بودند و قدرتمندها را می‌ترساندند، نه از قدرتمندها بودند برای اینکه توده‌ها را [خام] بکنند» (همان، ج ۶: ۸۹). ایشان در جای دیگری می‌فرمایند: «از زمان پیغمبر تا حالا (وقتی) درست اسلام را و کسانی که اسلام را تبعیت کرده‌اند مطالعه می‌کنیم می‌بینیم که در صدر اسلام پیغمبر از همین طبقه پایین بوده است» (همان: ۱۷۱).

امام خمینی معتقد است حامیان پیامبر هم از ضعفا بوده‌اند «به‌صورتی که حتی بعد از مهاجرت به مدینه یاران پیامبر جایی برای خوابیدن نداشتند ایشان می‌گویند هرکس همان ظواهر اول تاریخ را ببیند می‌بیند اینطور بوده که پیغمبر یک دسته فقیر دورش جمع بوده‌اند که هیچ‌جا نداشته‌اند جز صفة» (صحیفه امام، ج ۴: ۳۱۹). بنیان‌گذار جمهوری اسلامی معتقد است جنگ‌های اسلام هم تماماً بر علیه ثروتمندها بوده است. ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «آن وقتی که پیغمبر اکرم در حجاز بودند، قدرتمندهای حجاز که ابتدائاً سروکار داشته پیغمبر با آنها؛ یک دسته‌شان در مکه بودند که تجار خیلی معتبر و قدرتمند بودند؛ یک دسته‌شان در طایف بودند که آنها هم ثروتمندهای آنجا بودند و قدرتمندهای آنجا بودند، ابوسفیان و امثال اینها. اینها نظیر حکام و سلاطین بودند و دارای همه‌چیز بودند، و پیغمبر اسلام با آنها درافتاد. وقتی که تشریف آوردند به مدینه، با همین فقرا بودند ایشان؛ نه با ثروتمندها بودند برای خواب کردن جمعیت. با فقرا بودند برای بیدار کردن فقرا. این فقرا را شوراندند به آن اغنیایی که مال مردم را می‌خوردند و ظلم به مردم می‌کردند. جنگ‌های پیغمبر زیاد است و همه این جنگ‌ها، جنگ‌های با ثروتمندها و قدرتمندها و ظلّمه بوده است» (همان، ج ۴: ۱۹).

امام خمینی در جای دیگری می‌فرمایند: «اسلام برای چه آمده؟ این همه آیات قتال که وارد شده اسلام، قتال و اعلام جنگ کرده است با این سرمایه‌دارها. با این بزرگ‌ها با این شاه‌ها با این سلاطین... علمای اسلام، پیغمبر اسلام، ائمه اسلام همیشه مخالف با این سلاطین عصرشان بوده‌اند.» (صحیفه امام، ج ۴: ۹۹). از دیدگاه امام، این قرآن بود که پیغمبر اسلام را وادار به جنگ با این سرمایه‌دارها کرد: «کسی که یک مقداری آشنا باشد به منطق قرآن، می‌بیند که این قرآن است که وادار کرد پیغمبر اسلام را به اینکه با این سرمایه‌دارها دائماً در جنگ باشد. با این کسانی که در حجاز و در طائف و در مکه و اینها، سرمایه‌دار بودند و صاحب قدرت و اشخاص قلدری بودند که قدرتمند بودند. قرآن بود که پیغمبر اکرم را وادار کرد به اینکه با این مردمی که

با ملیت مردم با منافع توده‌های مردم، مخالف هستند و استثمار می‌کنند اینها را، با اینها باید جنگ بکنید و تعدیلی حاصل بشود. جنگ‌هایی که پیغمبر در زمان حیاتشان فرموده‌اند، بعد از اینکه اسباب جنگ فراهم شد برایشان، این جنگ‌ها همیشه با زورمندها بوده است؛ با آنها، مثل ابوسفیان و امثال آنها که قدرتمندها بودند، و اینها منافع ملت‌ها را، ملت خودشان را، می‌خواستند برای خودشان [غارت] بکنند؛ و ظلم و ستمکاری و بی‌عدالتی رایج بوده است.» (همان، ج ۴: ۲۱۴). از نگاه امام خمینی، اسلام با ضعف‌است. ایشان به رویکرد امام علی توجه می‌کنند و خطبه سوم نهج‌البلاغه را تأییدی بر دیدگاه خود می‌آورند و می‌گویند: «خدایا تو می‌دانی ما برای به‌دست آوردن منصب و حکومت قیام نکرده ایم. بلکه مقصود ما نجات مظلومین از دست ستمکاران است. آنچه مرا وادار کرد که فرماندهی و حکومت بر مردم را قبول کنم این بود که خدای تبارک و تعالی از علما تعهد گرفته و آنان را موظف کرده که بر پرخوری و بهره‌مندی ظالمانه ستمگران و گرسنگی جانکاه ستمدیدگان سکوت نمایند. خدایا، تو خوب می‌دانی که آنچه از ما سرزده و انجام شده، رقابت برای به دست گرفتن قدرت سیاسی، یا جستجوی چیزی از اموال ناچیز دنیا نبوده است (تبیان استضعاف و استکبار از دیدگاه امام خمینی، ۱۳۸۱: ۴۸).

امام خمینی با تمام وجود معتقد بود که مستضعفان بر تمام ادیان حق دارند. ایشان می‌فرمایند «تمام ادیان آسمانی از بین توده‌ها برخاسته است و با کمک مستضعفین بر مستکبرین حمله برده است. مستضعفین در همه طول تاریخ به کمک انبیاء برخاسته‌اند و مستکبرین را به جای خود نشانده‌اند. در اسلام، پیغمبر اکرم از بین مستضعفین برخاست و با کمک مستضعفین مستکبرین زمان خودش را آگاه کرد یا شکست داد. مستضعفین بر تمام ادیان حق دارند. مستضعفین به اسلام حق دارند زیرا در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله این جمعیت بودند که کمک کردند دین اسلام را و ترویج کردن دین اسلام را.» (صحیفه امام، ج ۷: ۳۲۷). امام در همین سخنرانی، به نفی برتری طبقاتی در اسلام نیز اشاره کرده و می‌فرمایند: «اسلام طبقه‌ای را بر طبقه دیگر ترجیح نداده است. اسلام گرایش مادگیری ندارد. اسلام تمام طبقات را مساوی دانسته است. فقط به تقوا مردم را بر دیگری ترجیح داده است» (همان، ج ۷: ۳۲۸).

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی نگاه بلند پیامبر به کارگران را مورد توجه و تأکید قرار می‌دهد و در روز جهانی کارگر، در سخنانی بدیع ارزش کارگر را هم‌ارز شهدا می‌داند و می‌فرماید: «در

بعضی روایات فرموده‌اند که قطره عرقی که از بدن کارگر می‌آید مثل قطره خونی است که از شهدا در راه خدا بیاید. چقدر این ارزش دارد. آنهایی که الآن در جبهه‌های جنگ می‌کنند و در جبهه بحمدالله پیرومندان جنگ می‌کنند... عرق شما هم که در کارخانه می‌ریزد همان ارزش را دارد، برای اینکه شما هم برای احیای یک کشور، برای وابسته نبودن یک کشور به خارج، برای استقلال کشور اسلامی زحمت می‌کشید... آنها (رزمندگان) کارگرند، مثل شما و شما مجاهدید مثل آنها» (همان: ۲۳۶). امام در همان سخنرانی بیان می‌کند که شغل ائمه هم کارگری بوده است و ارزشی که اسلام به کارگرها می‌دهد، بسیار بالاتر از ایدئولوژی‌های دیگر است. به بیان ایشان «شما در بلوک کمونیستی سران اینها را ببینید ادعاها و شعارها زیاد است. در طول زمان، اینها شعار داده‌اند و ادعا کرده‌اند، لکن وقتی که می‌بینید که خود آنها وضعیتشان چه جور است، سلوکشان با کارگر چی است، به کارگر چه نظری دارند، چه جور نگاه می‌کنند، سرمایه‌داری را هم ملاحظه کنید، آنها چه می‌کنند؟ هر دوی اینها کارگر را آلت استفاده خودشان قرار داده‌اند.» (همان، ج ۱۶: ۲۳۹ - ۲۳۸).

نقش محرومان در انقلاب اسلامی و تداوم آن

اما در پاسخ به سؤال دوم تحقیق (از دیدگاه امام خمینی، اقشار محروم و مستضعف چه نقشی در انقلاب اسلامی و تداوم حیات جمهوری اسلامی دارند؟) باید گفت که از دید امام خمینی، این حضور فقرا و مستضعفین بود که باعث پیروزی انقلاب اسلامی شد. به بیان ایشان «این یک مطلبی است که بر ما و بر هیچ‌کس پوشیده نیست که آن طبقه‌ای که این نهضت را به ثمر رساندند آن طبقه محروم از زن و مرد بود. اینهایی که در خیابان‌ها ریختند و با صدای الله اکبر و با مشت فشرده و با ایمان اعتنا به قدرت‌های شیطانی نکردند؛ همین زن‌های محترم و مردهای عزیز و محترم بودند که از طبقه محروم در آن رژیم بودند؛ اینها بودند که توانستند این قدرت شیطانی را بشکنند و این سد را خرد کنند و اینها هستند که از این‌به‌بعد باز تکلیف دارند.» (همان: ۴۷۵).

ایشان در سخنرانی دیگری با صراحت بیشتری تأکید می‌کنند: «این انقلاب مهم اسلامی، رهین کوشش‌های این طبقه است؛ طبقه محروم، طبقه گودنشین، طبقه‌ای که این نهضت را به ثمر

رساند و توقعی هم نداشت. من شما طبقه گودنشینان را از آن کاخ‌نشینان بالاتر می‌دانم؛ اگر آنها لایق این باشند که با شما مقایسه بشوند. من وقتی که در انقلاب می‌دیدم که یک پیرمردی از آن گودنشین‌ها از آن منزل محقر خرابه بیرون می‌آمد و می‌گفت که ما با بچه‌هایمان صبح که می‌شود می‌رویم برای تظاهرات، [مباهات می‌کردم]. یک موی شما بر همه آن کاخ‌نشین‌ها و آنهایی که در این انقلاب هیچ فعالیتی نداشتند، بلکه کارشکنی هم تا آن اندازه که می‌توانستند می‌کردند و الآن هم هر مقدار که بتوانند می‌کنند، یک موی شما بر همه آنها ترجیح دارد؛ بلکه مقایسه یک موی شما با آنها نباید صحیح باشد، شما این انقلاب را به ثمر رساندید و گروه‌هایی که در سرتاسر این کشور این انقلاب را به ثمر رساندند، همان زن و مرد محروم [بودند] و همان‌هایی که مستضعف هستند و کاخ‌نشین‌ها آنها را استضعاف می‌کنند و اینها ثابت کردند که کاخ‌نشین‌ها هستند که ضعیف‌اند و پوسیده‌اند و برای این ملت هیچ کاری نکرده‌اند و نخواهند کرد. این دانشگاه بود، جوان‌های دانشگاه که آنها هم از محرومین و مستضعفین‌اند و این طبقه محروم جامعه بود که از همه رفاه‌ها محروم بود، لکن قلبش مملو از عشق به اسلام و ایمان بود و با آن عشق و با آن ایمان این حرکت را دنبال کرد و شهید داد و در مقابلش چیزی مطالبه نکرد» (همان، ج ۱۴: ۲۶۲).

رهبر فقید جمهوری اسلامی در جمع اعضای شورای مرکزی کمیته‌های امداد امام، همین رویکرد را مجدداً تشریح کرده و می‌فرماید: «وظیفه ما این است که با تواضع به خدمت محرومین برویم. چراکه اگر نبودند این محرومان جامعه که دلبستگی به این دنیا به آن طوری که بالاتری‌ها به خیال خودشان دارند؛ اگر نبودند، همت این محرومان و همت این روستائیان و همت این جنوب شهری‌ها؛ اگر نبود، این نه رژیم سابق از بین رفته بود و نه ما در مقابل مشکلات می‌توانستیم مقاومت کنیم. همه اینها از برکات اینهایی هستند که شما به امداد آنها برخاسته‌اید و آنها لایق این هستند که ما با تواضع به خدمت آنها برویم و برای آنها خدمت کنیم» (همان، ج ۱۷: ۴۲۵).

امام از آنجایی که صاحب اصلی این انقلاب را مستضعفین می‌داند به ثروتمندان هشدار می‌دهند که نمی‌توانند بر سر سفره انقلاب بنشینند. ایشان می‌گویند: «نهضت ما هم با مستضعفین پیش رفت مستکبرین یا فرار کردند یا در منازل خود نشستند. آنهایی که امروز برای استفاده نامشروع

می‌خواهند سر این سفره بنشینند کجا بودند آن روز که مستضعفین خون خود را می‌دادند؟ اینها هستند که خون خود را ریختند.» (همان، ج ۷: ۳۲۷). از دید امام خمینی فشار انقلاب بر دوش فقرا می‌باشد در نتیجه در دیدار با اعضای هیئت دولت می‌فرمایند: «مطلب دیگر این است که خوب شما هم می‌دانید که مردم این دولت را و این جمهوری را بپا کردند و آن هم نه همه مردم. این مردم پابره‌نه این بازاری و این متوسطین و این محرومین. فشار روی اینها بوده است؛ یعنی فشار انقلاب روی دوش این محرومین بوده. اگر در خیابان‌ها در تظاهراتی که مردم کردند، در زمان رژیم سابق و بعد از او در اوایل انقلاب اگر کسی بررسی کرده بود، می‌دید که در بین اینها از آنهایی که مرفه‌اند چند نفرند و محرومین چند نفرند؟ محرومین‌اند که این کار را کردند. بنابراین، دولت شما دولت محرومین است. یعنی باید برای محرومین کار کند.» (همان: ج ۱۹: ۳۴).

امام همه مسئولین نظام را مدیون فقرا می‌داند و به صراحت در جمع آنها می‌گوید: «این پایین شهری‌ها و این پابره‌نه‌ها... اینها ولی نعمت‌های ما هستند. اگر اینها نبودند، ما یا در تبعید بودیم یا در حبس بودیم یا در انزوا. اینها بودند که همه ما را از این مسائل نجات دادند و همه ما را آوردند و نشاندهند به جایی... ما اگر تا آخر عمرمان به آنها خدمت کنیم، نمی‌توانیم از عهده خدمت اینها برآیم» (صحیفه امام، ج ۱۳: ۲۴). بنیان‌گذار جمهوری اسلامی معتقد است در نظام جمهوری اسلامی، حکومت مستضعفین جانشین حکومت اشرافی شده است. ایشان در جمع کارکنان بعضی از وزارت‌خانه‌ها تشریح می‌کند که: «در طول تاریخ، این قشر مستمند و مستضعف و محروم در طول تاریخ شاهنشاهی و این تاریخی که شماها ادارک کردید... می‌بینید که حکومت حکومت اشراف بود... یکی از نعمت‌های بزرگی که خدای تبارک و تعالی به این ملت عنایت فرمود اینکه حکومت، حکومت مستضعفین است، حکومت محرومین است یعنی آنهایی که در رأس حکومت واقع شدند، وقتی که ملاحظه می‌کنید رئیس جمهورش از مدرسه پا شده است آمده است رئیس‌جمهور شده، طلبه مدرسه بوده. رئیس مجلسش از مدرسه آمده است و رئیس مجلس شده است. رئیس دولتش یک بازاری است که پدرش الآن هم بازاری‌ست ظاهراً، از بازار آمده و رئیس دولت شده، و وزارای دیگرش هم همین‌طور، وکلای دیگرش هم، وکلای هم همین‌طور. الآن شما در تمام قشر دست‌اندرکاران چه در مجلس و چه در حکومت یک نفر از آن اشخاصی که در آن وقت‌ها، در زمان شاهنشاهی، کفیل امر بود یک نفر از اشباه آنها را

شما نمی‌بینید.» (همان، ج ۱۸: ۲۷-۲۸). امام آنگاه در ادامه، ویژگی حکومت محرومین را اینگونه شرح می‌دهد: «خاصیت یک حکومت محرومین، مستضعفین و حکومت مردمی این است که هم مجلسش می‌فهمد مستضعفین و محرومین یعنی چه، هم حکومت و وزرا می‌فهمند یعنی چه، هم رئیس‌جمهور و رئیس مجلس‌اش می‌دانند که این محرومیت یعنی چه، برای اینکه خودشان لمس کرده‌اند، خودشان لمس محرومیت را کرده‌اند، اینها می‌فهمند که نداری یعنی چه و محرومیت یعنی چه.» (همان: ۲۹).

امام خمینی تأکید می‌کند «وظیفه ما و همه دست‌اندرکاران است که به این مردم خدمت کنیم و در غم و شادی و مشکلات آنان شریک باشیم که گمان نمی‌کنم عبادتی بالاتر از خدمت به محرومین وجود داشته باشد. راستی وقتی که پابره‌ها و گودنشینان و طبقات کم‌درآمد جامعه ما امتحان و تقید خود را به احکام اسلامی تا سر حد قربانی نمودن چندین عزیز و جوان و بذل همه هستی خود داده‌اند و در همه صحنه‌ها بوده‌اند و ان‌شاءالله خواهند بود و سر و جان را در راه خدا می‌دهند، چرا ما از خدمت به این بندگان خالص حق و این رادمردان شجاع تاریخ بشریت افتخار نکنیم! ما مجدداً می‌گوییم که یک موی سر این کوخ نشینان و شهیددادگان به همه کاخ و کاخ‌نشینان جهان شرف و برتری دارد.» (همان، ج ۲: ۳۴۱). ایشان در دوران حکومت پهلوی دوم و در سال‌های منتهی به انقلاب، از طریق پرداخت وجوهات شرعی، فروش نفت و مصادره اموال نامشروع خواستار کمک به محرومین بودند. ایشان در پیامی که به کارگران صنعت نفت می‌دهد به روحانیون توصیه می‌کند وجوهات شرعی را برای طبقات ضعیف اختصاص دهند (صحیفه امام، ج ۴: ۵۰۱). ایشان در سخنرانی که در جمع دانشجویان دارد به صراحت می‌گوید ما پول نفت را نه برای اسلحه و پایگاه نظامی می‌خواهیم بلکه برای ضعف این پول را خرج می‌کنیم. «ایران احتیاج دارد به پول برای اینکه اداره مملکت بکند و عمده‌اش پول نفت است. نفت را هر مشتری که پیدا بشود که خوب بخرد به او می‌دهد پول می‌گیرد. به آمریکا می‌دهد به جای اینکه ایشان پایگاه درست کرده است، نه ما پایگاه نمی‌خواهیم درست کنیم برای آمریکا. ما پول می‌گیریم برای اینکه این ملت ضعیف را، این ملت بی‌چیز را نجات بدهیم از این وضعی که دارد... اگر یک حکومت صحیح پیش بیاید، نفت را می‌فروشد و پول می‌گیرد خرج می‌کند از برای منافع خود ملت، این فقرا نجات دهد، این اشخاصی که ضعفاً

هستند. اینهایی که الآن به واسطه شکست کشاورزی هجوم آوردند در این سرماهای زمستان به شهرها و مسکن ندارند.» (همان، ج ۵: ۳۶۳). در مورد مصادره اموال نامشروع امام در مصاحبه‌ای با لوسین ژرژ به صراحت می‌گوید اموالی که در اصلاحات ارضی از مالکان گرفته شده است به هیچ عنوان به آنها پس داده نمی‌شود و می‌گوید: «مسلمانان، درست همین مالکان در طول سال‌ها، درآمدهایی را روی هم انباشته‌اند بی‌آنکه مقررات اسلام را درخصوص توزیع آنها اجرا نمایند. بدین ترتیب، ثروتی را که حق جامعه بوده و باید به جامعه برسد در نزد خود نگه داشته و برخلاف قوانین اسلامی عمل کرده‌اند و ثروتمند شده‌اند. بنابراین، اگر ما به قدرت و حکومت برسیم ثروت‌هایی که این مالکان به ناحق تصرف کرده‌اند ضبط خواهیم کرد و براساس حق و انصاف مجدداً میان محتاجان توزیع خواهیم کرد.» (همان، ج ۳: ۳۶۹).

امام خمینی همین رویکرد را بعد از انقلاب هم ادامه می‌دهد و در جمع طلاب از مسئولین می‌خواهد اموال رژیم پهلوی را مصادره کرده و به محرومین اختصاص دهند. چراکه آنها بودند که این نظام را به وجود آوردند. ایشان می‌گوید: «ما تهران که بودیم این مطلب را گفتیم به اینها که باید کلیه دارایی‌های دارایی نمی‌گوییم که دارایی آنها بوده است. کلیه آن چیزهایی که محمدرضاخان و پدرش و اتباع اینها غصب کردند از این ملت، باید همه اینها ملی بشود و به صرف مستمندها برسد، هیچ ارتباطی به دولت ندارد، غنیمتی است به دست آمده است با نهضت این ملت. یعنی این ملتی که از طبقه سوم است. امام به فلسفه چنین دیدگاهی هم اشاره می‌کند و می‌گوید: «شما آمار اینهایی که کشته شدند. یک وقتی اگر می‌توانید هرکس می‌تواند در هر جا هست، اگر یک وزیر توی آنها هست، اگر یک کمونیست توی آن هست، شما پیدا کنید به ما اطلاع بدهید. همه آنها مسلمانانی بودند که توی خیابان‌ها ریختند و گفتند مرگ بر او و ما جمهوری اسلامی می‌خوایم. همه کشته‌های ما از اینهاست. شما افشا کنید، ببینید پیدا کنید که چند نفر تاجر معتبر بودند، چند نفر خان بوده توی اینها، چند نفر رئیس مثلاً کذا بوده است، چند نفر وزیر بوده است. چند تا مدیر کل بوده است؟ یکی از اینها را نمی‌توانید پیدا کنید. هر چه بوده از این ملت این توده جمعیت و ملت بوده است. این ملت مسلم. غنایم مال اینهاست و باید به اینها داد: «مستمندان، اینهایی که صدمه دیدند، آنهایی که کشته داده‌اند، پیرزن‌هایی که جوان‌هایشان از بین رفت. این غارتگری اینها را باید برای اینها تأمین کرد.» (همان، ج ۶: ۳۳۲).

امام در روز ورود به قم هم خواستار مصادره اموال نامشروع پهلوی به نفع فقرا می‌شود و می‌گوید: «ما بسیار کارها در پیش داریم که باید من بعضی از آنها را برای شما عرض کنم. من در آخر که از تهران می‌خواستم بیایم، دستور دادم که تمام املاک و دارایی سلسله منحوس پهلوی و تمام دارایی آن اشخاصی که وابسته به او بودند و این ملت را چاپیدند مصادره بشود. برای طبقه مستضعف مسکن ساخته بشود. در سرتاسر ایران، برای ضعیفا مسکن می‌سازیم. همین دارایی شاه سابق و خواهر و برادرش برای یک مملکت، برای آباد کردن یک مملکت کافی است. ما عمل می‌کنیم، حرف نمی‌زنیم. تمام کمیته‌هایی که در تمام اطراف ایران هست، موظف‌اند که آنچه به دست آمد از مخازن ایران، هر چه که اینها بردند و مخفی کردند و اتباع آنها بردند و مخفی کردند، آنها را که به دست آمده است به بانکی که شماره‌اش را بعد تعیین می‌کنند تحویل بدهند که برای کارگراها، برای مستضعفین، برای بینوایان، هم خانه بسازند هم زندگی آنها را مرفه کنند» (همان: ۲۷-۲۷۲).

بنابراین، امام در تأسیس حکومت اسلامی اهدافی را تعقیب می‌کرد که تحقق آنها را از آثار اجرای کامل احکام و قوانین اسلام می‌دانست. یکی از مهم‌ترین آرمان‌های امام خمینی تحقق عدالت اجتماعی، کم شدن فاصله طبقاتی، رفع تبعیضات ظالمانه، حمایت از محرومان و مستضعفان بود. بی‌تردید مهم‌ترین هدف امام خمینی در مبارزات خود سرنگونی رژیم شاهنشاهی و اقامه حکومت اسلامی بود. ولی امام به خوبی می‌دانست که حکومت وسیله است نه هدف. هدف امام فقط این نبود که حاکمانی بروند و حاکمانی دیگر جایگزین آنان شوند. بلکه عقیده داشت با استحکام نظام اسلامی و اجرای کامل و همه‌جانبه احکام و قوانین دین، مشکلات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی مردم حل می‌شود و سعادت دنیا و آخرت آنان تأمین می‌گردد. از بررسی سخنرانی‌ها، پیام‌ها و توصیه‌های امام می‌توان چنین برداشت کرد که مسئله رفع تبعیض و فقرستیزی یکی از اهداف بزرگ او بوده که همواره بدان تأکید داشت. ایشان به قدری در این باره سخن می‌گفت که به عنوان پناهگاه مستضعفان و پابره‌ها شناخته شد. امام به دو انگیزه بر این هدف تأکید می‌کرد: انگیزه اول انجام وظیفه دینی بود. زیرا کوشش در تحقق عدالت اجتماعی و دفاع از حقوق محرومان و مبارزه با ستمکاران و چپاولگران اموال عمومی یکی از بزرگترین اهداف پیامبران و پیامبر اسلام بوده است. انگیزه دوم نیز قردرانی از

محرومان و مستضعفان بود. به عقیده امام، محرومان صاحبان اصلی انقلاب‌اند و اگر ایثار و فداکاری آنان نبود انقلاب به پیروزی نمی‌رسید (امینی، ۱۳۷۸).

امام خمینی همیشه به کارگزاران نظام رسیدگی به امور فقرا را گوشزد می‌کرد و از آنها می‌خواست تا رسیدگی امور آنان را سرلوحه کار خود قرار دهند. چراکه از دید ایشان محرومان و پابره‌ها ولی نعمت مسئولین می‌باشند. ایشان در روز تنفیذ، حکم ریاست‌جمهوری محمدعلی رجایی خدمت به پابره‌ها را شرافت می‌نامد و می‌فرماید: «شما باید برای این پابره‌ها و مستضعفین که در طول تاریخ به استضعاف کشیده شده بودند و اینها را حساب نمی‌آوردند و فقط آن طبقه بالا را راضی نگاه داشتند و به اصطلاح کدخدا را می‌دیدند و ده را می‌چاپیدند... برای اینها کار کنید. قانع نشوید به اینکه بعضی جاها کار شده است، می‌دانم شده است اما نباید قانع شد، باید همه دست‌به‌دست هم بدهید که ان‌شاءالله برای اینها یک زندگی مرفهی، یک وضع صحیحی پیش بیاید، درست بشود (صحیفه امام، ج ۱۵: ۷۵). از دید امام «اگر نبودند این مردم، شما شاید حالا در حبس بودید و آن زجرها را می‌کشیدید و دیگران هم که متعهد بودند، آنها هم در حبس بودند و یا در جای دیگر. این ملت حق دارد، دست شما را گرفته آورده این بالا نشانده، شما باید خدمت بکنید به این مردم، شما، ما، همه باید خدمتگزار اینها باشیم و شرافت همه ما به این است که خدمت به خلق خدا بکنیم.» (همان: ۷۶).

امام معتقد است همه کارگزاران مدیون مردم به‌ویژه مردم محروم هستند و همین امر باید باعث شکرگزاری آنها بشود. ایشان در ادامه به حضور فقرا در جبهه‌ها اشاره می‌کنند و سپس با حالت طنزآمیز و کنایه‌ای درباره ثروتمندان به مسئولین می‌گویند: «شما امروز هم که ملاحظه می‌کنید اینهایی که در جبهه‌ها الآن دارند جان‌فشانی می‌کنند، اینها از کدام طبقه هستند. شما اگر پیدا کردید در تمام اینها یک نفری که مال آن اشخاصی باشد که دارای سرمایه‌های بزرگ هستند، آن اشخاصی باشد که در سابق دارای قدرت‌هایی بودند. اگر یک نفر از آنها پیدا کردید، این محتاج به این است که از ما مزدگانی بگیرید. ولی می‌دانم که پیدا نمی‌کنید، از همین جمعیت‌اند. الآن هم اینهایی که جانشان را در دستشان گرفته‌اند و شما را حفاظت می‌کنند و آنهایی که در بین شهرها و در بین روستاها حفظ می‌کنند شما و مردم را همین طبقه هستند (همان: ۲۴).

امام همچنین در پیام حج سال ۶۶ به سه موضوع مهم در مورد محرومان اشاره می‌کند؛ اول آنکه مسئولین نظام موظف‌اند حشر و نشر بیشتری با فقرا داشته باشند. همه مدیران و کارگزاران و رهبران و روحانیون نظام و حکومت عدل موظف‌اند که با فقرا و مستمندان و پابرنه‌ها بیشتر حشر و نشر و جلسه و مراوده و معارفه و رفاقت داشته باشند تا متمکنین و مرفهین، و در کنار مستمندان و پابرنه‌ها بودن و خود را در عرض آنان دانستن و قرار دادن، افتخار بزرگی است که نصیب اولیاء شده.» (همان، ج ۲۰: ۳۴۱). امام در ادامه، به موضوع محاصره اقتصادی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «مسئولین محترم کشور ایران علی‌رغم محاصرات شدید اقتصادی و کمبود درآمدها، تمامی کوشش و تلاش خود را صرف فقرزدایی جامعه کرده‌اند و همه آرزوی ملت و دولت و کشور ماست که روزی فقر و تهیدستی از جامعه ما رخت بریندد و مردم عزیز و صبور و غیرتمند کشور از رفاه در زندگی مادی و معنوی برخوردار باشند. خدا نیاید آن روزی را که سیاست مسئولین کشور ما پشت کردن به دفاع از محرومین و رو آوردن به حمایت از سرمای‌دارها گردد و اغنیا و ثروتمندان از اعتبار و عنایت بیشتری برخوردار شوند» (همان: ۳۴۱).

امام خمینی سومین موضوع در این پیام را ناامیدی استکبار به‌خاطر محرومیت‌زدایی می‌داند و می‌فرماید: «از آنجاکه محرومیت‌زدایی عقیده و راه رسم زندگی ماست، جهان‌خوران در این مورد هم ما را آرام نگذاشته‌اند و برای ناتوان ساختن دولت و دست‌اندرکاران کشور ما حلقه‌های محاصره را تنگ‌تر کرده‌اند و بغض و کینه و ترس و وحشت خود را در این حرکت مردمی و تاریخی تا مرز هزاران توطئه سیاسی-اقتصادی ظاهر ساخته‌اند و بدون‌شک جهان‌خواران به همان میزان که از شهادت‌طلبی و سایر ارزش‌ها ایثارگرانه ملت ما واهمه دارند، از گرایش و روح اقتصاد اسلام به‌طرف حمایت از پابرنه‌گان در هراس‌اند و مسلم هر قدر کشور ما به‌طرف فقرزدایی و دفاع از محرومان حرکت کند، امید جهان‌خوران از ما منقطع و گرایش ملت‌های جهان به اسلام زیادتر می‌شود و روحانیت عزیز باید به این اصل توجه عمیق داشته باشند و افتخار تاریخی و بیش از هزارساله پناهگاهی محرومان را برای خود حفظ کنند و به سایر مسئولین و مردم توصیه نمایند که ما نباید گرایش و توجه بی‌شائبه محرومین را به انقلاب و حمایت بیدریغ آنان را از اسلام فراموش کنیم و بدون جواب بگذاریم» (همان، ج ۲۰: ۲۳۱).

امام خمینی در وصیت‌نامه الهی_سیاسی خود هم به مسئولین و هم ثروتمندان توصیه می‌کند که خدمتگزار و حامی فقرا باشند ایشان می‌فرمایند: «و به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان که نور چشمان ما و اولیا نعم همه هستند و جمهوری اسلامی رهاورد آنان و با فداکاری‌های آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است فروگذار نکنید و خود را از مردم و آنان را از خود بدانید» (همان: ۴۱۲). «و به همه در کوشش برای رفاه طبقات محروم وصیت می‌کنم که خیر دنیا و آخرت شماها رسیدگی به حال محرومان جامعه است که در طول تاریخ ستمشاهی و خان‌خانی در رنج و زحمت بوده‌اند و چه نیکو است که طبقات تمکن‌دار به‌طور داوطلب برای زاغه و چپرنشینان مسکن و رفاه تهیه کنند و مطمئن باشند که خیر دنیا و آخرت در آن است و از انصاف به دور است که یکی بی‌خانمان و یکی دارای آپارتمان باشد» (همان: ۴۴۵).

نتیجه‌گیری

در تحقیقاتی که تاکنون درخصوص نقش اقشار اجتماعی در تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران به‌ویژه انقلاب اسلامی انجام شده است، نقش محرومین و جایگاه آنان تا حدود زیادی مغفول مانده است؛ و/یا در بهترین حالت، محققین نقش حاشیه‌ای و تبعی برای آنان متصور شده‌اند. اگرچه برخی مانند آصف بیات از پیشروی آرام فرودستان و نقش آنان در تحولات سیاسی ایران سخن رانده‌اند، ولی به‌نظر می‌رسد تفاوتی اساسی بین دیدگاه امام خمینی با این متفکران وجود دارد. این تفاوت به تفاوت‌های بنیادینی برمی‌گردد که در گفتمان امام و اساساً در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی ایشان با متفکران فوق وجود دارد.

در گفتمان امام خمینی، اسلام مرکزیت دارد و سایر مفاهیم و مقولات در ارتباط با آن معنا پیدا می‌کنند. در قرائتی که ایشان از اسلام ارائه می‌دهد، مخاطب و اولویت اسلام محرومین و مستضعفین‌اند. «اسلام برای مستضعفین آمده است و اول نظرش به آنها هست» و «طریق اسلامی این است که مستضعفین را حمایت کنند، بیشتر توجهشان به آنها باشد». در این قرائت، اسلام

طرفدار محرومین است؛ «برای آنها بیشتر از سایر طبقات حق قائل است» به حال آنان «بیشتر عنایت دارد تا به حال دیگران». محرومین نیز وفاداران به اسلام و حامیان آن هستند. در هستی‌شناسی خدامحورانه، کل‌گرایانه و غایت‌گرایانه امام خمینی و در انسان‌شناسی کمال‌گرایانه ایشان، نگاه به محرومین و مستضعفین تفاوت بنیادی با نگاه سایر متفکرین دارد. در نگاه امام خمینی، محرومین و مستضعفین وارثان زمین‌اند. نیک سرشتی، کمال‌جویی و خداخواهی انسان در نظام فکری امام، تلقی مثبت و سازنده‌ای از جایگاه و نقش محرومین در جامعه پدید آورده است به‌گونه‌ای که نه تنها آنها را پیرو سایر گروه‌ها و اقشار در تحولات جامعه نمی‌داند بلکه آنها را پیشرو تحولات نیز می‌خواند. امام خمینی همان‌گونه که نهضت انبیا را بر دوش اقشار محروم و مستضعف می‌داند، محرومین و مستضعفین را پیشتازان انقلاب اسلامی معرفی می‌کند و خطاب به آنها می‌فرماید: «شما این انقلاب را به‌ثمر رساندید و گروه‌هایی که در سرتاسر این کشور این انقلاب را به‌ثمر رساندند، همان زن و مرد محروم [بودند] و همان‌هایی که مستضعف هستند» (صحیفه امام، ج ۱۴: ۲۶۱). این موضوع البته فقط محدود به انقلاب اسلامی نمی‌شود. امام خمینی در مورد جنگ هشت‌ساله ایران و عراق نیز چنین نگاهی نسبت به محرومین دارد.

رهبر فقید انقلاب اسلامی، رژیم پهلوی و قدرت‌های حامی آن را مستکبر و کاخ‌نشین معرفی می‌کرد و مردم معترض را مستضعفین می‌نامید. ایشان معتقد بود جمهوری اسلامی رهاورد محرومان بوده و با فداکاری‌های آنان تحقق پیدا کرده است و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است. امام همچنین راه حفظ نظام برآمده از انقلاب را حمایت تمام‌قد مسئولین از فقرا و محرومین می‌دانست و خیر دنیا و آخرت مسئولین را در رسیدگی به حال محرومان جامعه به حساب می‌آورد و کمتر خدمتی را به اندازه خدمت به محرومین و مستضعفین و زاغه‌نشین‌ها فایده‌مند به‌شمار می‌آورد. به‌همین خاطر نیز تأکید می‌کرد که «همه همفکر و هم‌صدا قیام کنید و برای این مستضعفین و برای این ملت که به همه ما و به همه شما منت دارد و حق دارد، برای آنها خدمت کنید.» (همان، ج ۱۵: ۲۸۸) و توصیه می‌کرد که «رئیس‌جمهور و وکلای مجلس از طبقه‌ای باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند» (همان، ج ۲۱: ۴۲۲). دلیل این امر این است که «آنهایی که در خانه‌های مجلل، راحت و

بی‌درد آرمیده‌اند و فارغ از همه رنج‌ها و مصیبت‌های جان‌فرسای ستون محکم انقلاب و پابرنه‌های محروم، تنها ناظر حوادث بوده‌اند و حتی از دور هم‌دستی بر آتش نگرفته‌اند، نباید به مسئولیت‌های کلیدی تکیه کنند، که اگر به آنجا راه پیدا کنند چه بسا انقلاب را یک‌شبه بفروشند، و حاصل همه زحمات ملت ایران را بر باد دهند، چراکه اینها هرگز عمق راه طی شده را ندیده‌اند و فرق و سینه شکافته نظام و ملت را به دست از خدا بی‌خبران مشاهده نکرده‌اند و از همه زجرها و غربت‌های مبارزان و التهاب و بی‌قراری مجاهدان که برای مرگ و نابودی ظلم بیگانگان دل به دریای بلا زده‌اند، غافل و بی‌خبرند.» (همان، ج ۱۰: ۱۳۰). بر همین اساس است که محرومین و مستضعفین در اندیشه امام صاحبان اصلی انقلاب معرفی شده‌اند.

در سیره عملی امام خمینی نیز توجه به محرومین و مستضعفین کاملاً مشهود و برجسته است. امام خمینی وعده‌های خود به محرومان از جمله وعده تهیه مسکن، آب و برق و اتوبوس مجانی برای مستمندان را بعد از پیروزی انقلاب دادند؛ یعنی هنگامی که انقلاب پیروز شده بود. این موضوع نشان می‌دهد آنچه امام خطاب به محرومین بیان کرده بود، صرفاً وعده‌ای برای جلب حمایت آنان در راستای سرنگونی رژیم پهلوی نبوده است. با این توضیح که برخلاف تصور رایج، تأکید بر آب و برق و اتوبوس مجانی از سوی امام، پس از ورود به ایران در ۱۲ بهمن ۵۷ و در سخنرانی بهشت زهرا صورت نگرفت؛ بلکه در سه سخنرانی که مربوط به نهم، دهم و یازدهم اسفند ۵۷ می‌باشد، این موضوعات مطرح شد؛ آن‌هم صرفاً برای اقشار محروم. رسیدگی به محرومان و مستضعفان و بهبود شرایط زندگی آنان، آرمان و هدف امام بود. ایشان در عمل نیز آنها را ولی نعمت خود می‌دانست و خدمت به آنها را خدمت به خدا به حساب می‌آورد. آنچه درباره محرومان بیان می‌کرد درحقیقت، آرمان امام بود نه وعده‌های امام. آنها را حق محرومان می‌دانست، صادقانه بیان می‌کرد و واقعاً تلاش می‌کرد آنها را در جامعه محقق سازد. ضمن اینکه آرمان و هدف مهم‌تر برای امام، عظمت بخشیدن و ارتقای معنویات، روحیات و انسانیت محرومان بود.

پیگیری‌ها و اقدامات عملی مهمی از سوی امام برای تحقق این اهداف انجام شد. صدور حکم مصادره اموال سلسله پهلوی به نفع مستمندان و کارگران و کارمندان ضعیف در راستای ایجاد مسکن و شغل و...، تأسیس کمیته امداد، ایجاد بنیاد مسکن با افتتاح حساب ۱۰۰ به منظور

خانه‌سازی بری محرومان، تشکیل جهاد سازندگی برای محرومیت‌زدایی از مناطق محروم در سال اول پیروزی انقلاب و سپس اقدامات دولت شهید رجایی در این زمینه و غیره از اقداماتی بود که صورت گرفت.

منابع

- امام خمینی (س)، *صحیفه امام*، ۲۲ جلد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی (س)، *لوح فشرده روح الله ۲*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- آرنه، هانا (۱۳۸۱)، *انقلاب*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۶)، *اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان از فارابی تا ابن‌خلدون*، تهران: انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
- امینی، ابراهیم (۱۳۷۸)، «امام خمینی و مستضعفان»، *مجله حکومت اسلامی*، شماره ۱۲: ۲۳-۹.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۴)، *زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران*، ترجمه علی اردستانی، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بهشتی، احمد (۱۳۵۹)، «مستضعف کیست؟»، *مجله درس‌هایی از مکتب اسلام*، شماره ۲: ۲۲-۲۸.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۹۲) *جامعه‌شناسی شعارهای انقلاب اسلامی*، تهران: نشر علم.
- تبیان استضعاف و استکبار از دیدگاه امام خمینی (س) (۱۳۸۱)، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- تبیان اقشار اجتماعی از دیدگاه امام خمینی (س) (۱۳۹۱)، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- تبیان آیین انقلاب اسلامی: گزیده‌ای از اندیشه و آرای امام خمینی (س) (۱۳۷۸)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۹۵)، *وصیت نامه الهی سیاسی*، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- خمینی، روح‌الله (بی‌تا)، *کشف الاسرار*، بی‌جا.

- سمیعی، محمد (۱۳۸۹)، «نقش سیاسی توده‌ها در ایران معاصر؛ بازخوانی و تحلیل تأثیر توده‌ها در تحولات سیاسی»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۹، شماره ۲: ۳۹۳-۳۷۳.
- فوران، جان (۱۳۷۸)، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- لوبون، گوستاو (۱۳۹۳)، *ذهنیت جماعت، در جنبش‌های اجتماعی (جلد اول)*، تهران: نشر میزان.
- مخبر، محمدحسن (۱۳۹۵)، «صاحبان انقلاب؛ واکاوی مفهومی واژه مستضعف در کلام امام خمینی»، *هفته‌نامه حریم امام*، شماره ۱۰۷: ۱۱-۱۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران: انتشارات صدرا.
- مقدس، علی‌اصغر (۱۳۷۶)، «مستکبرین و مستضعفین از دیدگاه امام خمینی»، *مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی (س) و احیاء تفکر دینی*، جلد دوم: ۳۸۰-۳۷۱.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۶۶)، «مستضعف کیست؟»، *مجله پاسدار اسلام*، سال ششم، شماره ۶۷: ۸-۶.